

واکاوی مرجعیت اهل کتاب از منظر ذهبی و معرفت

محمد تقی دیاری بیدگلی^۱، رضا نصیری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶)

چکیده

رجوع به اهل کتاب آثار و پیامدهای زیانباری همچون نفوذ جعلیات و اسرانیلیات به حوزه تاریخ، حدیث و تفسیر را به همراه داشت. موافقان رجوع به اهل کتاب برای اثبات روایی و به منظور توجیه عملکرد برخی از صحابه و تازه مسلمانان از اهل کتاب به شماری از آیات، روایات و سیره صحابه استناد جسته‌اند. این مقاله با هدف بررسی مقایسه‌ای آراء ذهبی و معرفت پیرامون جواز رجوع به اهل کتاب نگاشته شده به بررسی دیدگاه‌های آنان ذیل ادله مشروعیت مراجعه به اهل کتاب می‌پردازد؛ نتایج پژوهش حاکی از آن است دو مفسر پیرامون جواز رجوع به اهل کتاب دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. ذهبی برای توجیه رجوع برخی از صحابه به اهل کتاب معتقد است آیات و روایات جواز، مراجعه صحابه به اهل کتاب را اثبات و تجویز می‌کند. ایشان علاوه بر این سیره عملی صحابه را نیز جوازی برای رجوع صحابه به اهل کتاب دانسته‌اند. معرفت ادله جواز رجوع به اهل کتاب را بررسی و آیات و روایات جواز را نوعی کنایه دانسته است. آیات را کنایه و از باب «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» و روایت یک تعبیرکنایی از مبالغه در رسوایی و فضاحت است. ایشان رجوع به اهل کتاب را سیره صحابه ندانسته، بلکه معتقدند عده‌ای از صحابه که از بضاعت علمی اندکی بهره‌مند بودند به سراغ اهل کتاب می‌رفتند و تاریخ را گواه صادق این مدعا می‌داند.

کلید واژه‌ها: محمدحسین ذهبی، محمدهادی معرفت، اهل کتاب، اسرانیلیات، سیره صحابه، بنی اسرائیل.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، ایران؛ mt_diari@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ Rezasasiri1318@gmail.com

۱. بیان مسئله

رجوع به اهل کتاب و استفاده از آن به عنوان یکی از منابع تفسیری سبب پیدایش پدیده‌ای به نام اسرائیلیات گردید. و از جمله آثار سوئی که از خود برجای گذاشت آمیخته شدن تفسیر و حدیث با اکاذیب اسرائیلی بود. برخی از خاورشناسان، در پژوهش‌های دینی خود کوشیده‌اند تا اهل کتاب را به عنوان یکی از منابع مهم تفسیری صحابه معرفی کنند، به طوری که حتی خاستگاه علمی چهره‌های شاخص صدر اسلام را اهل کتاب دانسته‌اند. کوشش‌های مستشرقان در اثبات اثرپذیری تعالیم قرآنی و مسلمانان از اهل کتاب رفته رفته شکل یک جریان فکری به خود گرفته، و به نوشته‌های مسلمانان نیز راه یافت، تا جایی که برخی از نویسندگان مسلمان از جمله محمد حسین ذهبی به پیروی از مستشرقان، برای توجیه عملکرد عده‌ای از صحابه و نیز تازه مسلمانان، با ذکر مستندات و دلایلی از آیات و روایات و سیره صحابه سعی در اثبات جواز رجوع به اهل کتاب برآمدند. در مقابل این جریان فکری از نویسندگان متأخر محمد هادی معرفت مستندات موافقان مشروعیت رجوع را به بوتۀ نقد کشیده و از آثار و پیامدهای خطرناک این پندار بر منابع تفسیری و حدیثی پرده برداشتند.

در این نوشتار تلاش خواهد شد به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که آیا می‌توان به جواز رجوع به اهل کتاب صحت گذاشته، اهل کتاب را به عنوان یکی از منابع صحابه در تفسیر تعالیم اسلامی پذیرفت؟ برای پاسخ به این پرسش با واکاوی و ارائه تحلیلی درست از مباحثی چون آغاز رجوع به اهل کتاب، مستندات و ادله موافقان مشروعیت رجوع به اهل کتاب، آثار و پیامدهایی پذیرش جواز مراجعه به اهل کتاب، از منظر ذهبی و معرفت به عنوان دو شخصیت برجسته قرآنی و تفسیری، به تبیین جایگاه اهل کتاب در منابع تفسیری و روایی و تاریخی مسلمانان پرداخته می‌شود.

۲. مقدمه

درباره مراجعه به اهل کتاب و روایت اسرائیلیات دو دیدگاه کلی وجود دارد و دلیل آن نیز وجود آیات و روایات جواز و نهی رجوع به اهل کتاب می‌باشد که هر یک از مفسران برای اثبات روایی و عدم جواز رجوع بدان استناد کرده‌اند. موافقان رجوع به اهل کتاب می‌خواهند با ادله خویش ثابت کنند که رجوع به اهل کتاب جایز است به همین خاطر برای توجیه رجوع برخی از صحابه به اهل کتاب به شماری از آیات، روایات و سیره صحابه استناد جسته‌اند.

در قرآن کریم با یک دسته از آیات روبرو هستیم که در ظاهر دانشمندان یهود و نصارا را «اهل الذکر» و پیروان این دو آیین آسمانی را «اهل الکتاب» معرفی نموده و دیگران را به مراجعه و پرسش از آنان فرا می‌خواند و چه بسا آنان را گواه بر درستی قرآن و رسالت پیامبر ﷺ می‌گیرد. علاوه بر این، در قرآن به دسته‌ای از آیات برمی‌خوریم که پیامبر ﷺ را به پرسش از اهل کتاب فرا می‌خواند و آشکارا اعلام می‌دارد از بنی اسرائیل بپرسید.

در مورد اذن پیامبر ﷺ مبنی بر رجوع به اهل کتاب و بهره‌مندی علمی از آنان با دو گروه روایات متعارض مواجه هستیم؛ برخی بیانگر این است که نقل حدیث از اهل کتاب رواست و برخی دیگر، پیامبر ﷺ اصحاب خود را مطلقاً از پذیرش اخبار آنان بر حذر داشته است. در خصوص سیره صحابه در رجوع به اهل کتاب نیز برخی شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که برخی از صحابه برای دریافت پرسش‌های خود به اهل کتاب مراجعه می‌کردند. و به عبارتی تاریخ شاهد رجوع برخی از صحابه به اهل کتاب در تفسیر قرآن می‌باشد.

ذهبی از جمله نویسندگان معاصر است که برای اثبات روایی و نیز توجیه رجوع صحابه به اهل کتاب به آیات و روایات جواز استدلال کرده و بر این پندار است که آیات جواز، مراجعه به اهل کتاب را تجویز می‌کند و آشکارا پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان را به مراجعه به اهل کتاب اعم از یهود و نصارا فرا می‌خواند. ایشان در خصوص روایات اذن پیامبر ﷺ نیز در صدد جمع این دو دسته از روایات متعارض برآمده، اظهار داشته‌اند که هیچ

گونه تعارضی میان این احادیث وجود ندارد. ایشان همچنین رجوع به اهل کتاب را سیره عملی صحابه دانسته، و مدعی است رجوع به اهل کتاب یکی از منابع تفسیر نزد صحابه به شمار می‌رفت و حتی ابن عباس صحابی بزرگ پیامبر ﷺ برای فهم معانی قرآن به سراغ اهل کتاب می‌رفته است (ذهبی، ۱۷۱/۱-۱۷۳).

معرفت استدلال ذهبی و موافقان رجوع صحابه به اهل کتاب به آیات و روایات را که مجوزی برای مراجعه به اهل کتاب پنداشته‌اند، استدلالی سست و ضعیف می‌داند که هیچ گونه دلالتی بر اثبات جواز رجوع صحابه به اهل کتاب در تفسیر قرآن و تاریخ انبیاء ندارد. ایشان همچنین برخلاف ذهبی رجوع اجمالی صحابه به اهل کتاب را می‌پذیرد ولی اینکه آیا این سیره عملی همه صحابه بوده است را ردّ و چنین احتمالی را در شأن صحابی دانشمندی مانند ابن عباس به هیچ عنوان نمی‌پذیرد (معرفت، تفسیر و مفسران، ۱۱۴/۲-۱۱۵).

از این رو نوشتار حاضر، بر آن است با روش توصیفی و تحلیلی و کنکاش در آثار معرفت و ذهبی به مطالعه تطبیقی خوانش ادله جواز رجوع صحابه به اهل کتاب بپردازد.

۳. پیشینه تحقیق

مقالات «نقد اسرائیلیات از دیدگاه آیت الله معرفت رحمه الله» (جواد ایروانی، ۱۳۸۶)، «بررسی پدیده اسرائیلیات در تفاسیر با تأکید بر نظر علامه معرفت (ره)» (صدیقه رنجبر، ۱۳۹۰)، «مطالعه‌ای در مورد حدیثی کهن؛ حدیثوا عن بنی اسرائیل و لاجرح» (گلدتسیهر، مترجم محمد کاظم رحمتی، ۱۳۸۱)، «ارزیابی روایات اسرائیلی ابن عباس و انگاره تأثیرپذیری او از تعالیم یهود» (محمد تقی دیاری و نسرین جعفری، ۱۴۰۳)، «بررسی و نقد نظر گولدزیهر درباره اثرپذیری ابن عباس از جیلان بن فروه در فهم مفردات قرآن» (حسن اصغر پور، نهله غروی نایینی و مجید معارف، ۱۳۹۲)، «نقد و بررسی نظرات "ذهبی" در باب اسرائیلیات» (صدیقه پور باقری، ۱۳۸۹)، «نقد و بررسی اسرائیلیات از دیده گاه حضرت آیت الله محمدهادی معرفت» (معرفت قرآنی، ۱۳۸۷)، «ارزش گذاری اسرائیلیات،

معضلی در تفسیر» (مک اولیف؛ محمد تقی دیاری، ۱۳۹۰) نمونه‌هایی از تحقیقات صورت گرفته پیرامون این موضوع هستند. علاوه بر مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده برخی از نویسندگان معاصر که در نوشته‌های خود به پدیده اسرائیلیات و جعلیات پرداخته‌اند، در خلال مباحث کتاب خود به این مسأله اشاراتی داشته‌اند از جمله:

۱. الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، محمد حسین ذہبی^۱،
 ۲. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت^۲،
 ۳. الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر و الحدیث، محمد ابوشهبه،
 ۴. الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، رمزی نعناعه،
 ۵. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، دکتر محمد تقی دیاری،
 ۶. اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن، از حمید محمد قاسمی.
- از این رو، با توجه به اینکه غالب آثار مذکور به پدیده اسرائیلیات و علل و زمینه‌های گرایش به این پدیده و تأثیر آن بر کتب تفسیری و تاریخی و شخصیت‌های نشردهنده

۱. محمد حسین ذہبی، پژوهشگر و مؤلف آثاری در موضوع قرآن و حدیث، در سال ۱۳۳۳ق/۱۹۱۵ م در کفر الشیخ متولد شد؛ وی در دسوق و دانشگاه اسکندریه تحصیل کرد و به سال ۱۳۶۶ق درجه دکتری خود را از دانشکده اصول الدین دریافت نمود. (رضایی اصفهانی، ۲۰۵) یکی از مهمترین آثار علمی ذہبی کتاب «الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث» است؛ ایشان در فصل دوم این کتاب به موضوع رجوع به اهل کتاب ورود پیدا کرده و دو نوع ادله قرآنی و حدیثی برای نقل اسرائیلیات را ذکر کرده‌اند. (دیاری، ۵۶۳)

۲. آیت الله محمد هادی معرفت، در سال ۱۳۴۹ هجری قمری در کربلا به دنیا آمد. ایشان در سن دوازده سالگی وارد حوزه علمیه کربلا شدند و دروس مقدماتی سطح و مقداری از دروس خارج را در محضر استادان این حوزه فرا گرفت آن مرحوم در سن سی سالگی وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد. (نصیری، ۲۲۱) استاد معرفت خصوصیات و ویژگی‌های برجسته‌ای داشتند یکی از ویژگی‌های بارز ایشان نقادی ژرف اندیشانه و در عین حال منصفانه بود. ایشان منابع تفسیری را بسان مواد خامی می‌داند که بدون پختگی لازم، قابلیت استفاده در تفسیر آیات وحی را ندارند، چه اینکه هیچگاه به طور جامع، از سوی عالمان و محققان، چونان که در روایات فقهی مرسوم است- تحلیل و تحقیق سندی و محتوایی نشده‌اند؛ از این رو، خود کمر همت بست و کارهای بزرگی را در این عرصه سامان داد که یکی از آنها، نقد اسرائیلیات در حوزه تفسیر قرآن است؛ ایشان در آثار مکتوب خود، با تیغ تیز نقد و با تکیه بر مبانی قرآنی، حدیثی و فقهی، و آشنایی با تاریخ، سیره، رجال و سایر دانش‌های مرتبط، تلاش و مجاهدتی طاقت‌فرسا را جهت بیداری افکار و اندیشه‌ها و مبارزه با داستان سرایان و خرافه پردازانی نمود که اساس اسلام و قرآن را هدف داشتند و هدف اصلی بیشتر آنان، مخدوش کردن چهره اسلام و انبیای الهی بوده است. (ایروانی، ۲۶)

اسرائیلیات پرداخته و کمتر، به صورت مستقل به بررسی این مسأله که یکی از عوامل اصلی نفوذ و گسترش اسرائیلیات و جعلیات شمرده می‌شود پرداخته‌اند. همچنین با توجه به اینکه تحقیقی مستقل که این مسأله را به صورت موردی از دیدگاه این دو نویسنده معاصر بررسی کند وجود ندارد در این مقاله، این مسأله و ابعاد آن تحلیل و بررسی شده است.

۴. آغاز رجوع به اهل کتاب در تفسیر قرآن کریم

برخی از نویسندگان، آغاز رجوع به اهل کتاب و استفاده از آنان به عنوان یکی از منابع تفسیری را عهد صحابه دانسته‌اند. ذهبی ضمن بیان این مطلب می‌نویسد: صحابه وقتی به طور طبیعی به داستان‌های قرآنی برخورد می‌کردند، دوست داشتند درباره زوایای پیچیده و پنهان آن، که قرآن متعرض آن نشده است، پرس و جو کنند؛ ولی به جز یهودیان تازه مسلمان، کسی را که پاسخگوی آنان باشد، نمی‌یافتند؛ از این رو بسیاری از اخبار و اطلاعات را از آنان دریافت می‌کردند. ذهبی از جمله ویژگی‌های تفسیر عهد صحابه را بهره‌مندی آنان از دانش اهل کتاب دانسته است و تا اندازه‌ای به انگیزه روانی و جامعه‌شناختی اخذ و اقتباس مردم از دانشمندان یهودی و نصرانی و نیز ارزیابی میزان اهمیت تعالیم فراگرفته از آنان پرداخته و در نهایت تلاش نموده است تا ساحت صحابه را از این اتهام که متأثر از اندیشه‌های انحرافی اهل کتاب شده‌اند، پاک و مبرا سازد (ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱/۶۱-۶۲).

به نظر می‌رسد به دلیل نهی آشکار پیامبر اکرم ﷺ از مراجعه به اهل کتاب و نسخه‌برداری از نوشته‌های آنان، هیچ یک از صحابه در زمان حیات پیامبر ﷺ به خود اجازه نمی‌دادند که به آنان رجوع یا مطالبی را از آنان اقتباس و نقل کنند (دیاری بیدگلی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، ۱۵۵-۱۷۶). گرچه بیشتر مورخان و مفسران یگانه مرجع عرب‌ها در زمان صحابه برای شناخت احوال و سرگذشت امت‌های گذشته و پیامبران الهی، تورات و اهل کتاب، دانسته‌اند ولی این نظر درست نیست. معرفت ضمن مخالفت با نظر آغاز رجوع به اهل کتاب در زمان صحابه معتقد هستند

صحابه هوشیار پیامبر ﷺ همواره از مراجعه به اهل کتاب بر حذر بودند و افسانه‌ها و خیالات ساخته‌ی آنان را ناچیز و بی‌مقدار می‌شمردند. رجوع به اهل کتاب و نشر اسرائیلیات پس از عصر صحابه و در دوران سلطه امویان به درون حوزه اسلام راه یافت؛ زیرا آنان به منظور نشر فساد در زمین و فراگیر ساختن آن، به شدت به یهودیان خوار و بی‌مقدار که به ظاهر مسلمان شده بودند نیاز داشتند (معرفت، تفسیر و مفسران، ۲/۲۴۸).

ایشان همچنین می‌نویسند: نهی پیامبر ﷺ آنقدر شدید و عام بود که علاوه بر نقل سخن آنان شامل استنساخ از کتاب‌هایشان نیز می‌شد و از این رو هیچ یک از صحابه جرأت نمی‌کردند به اهل کتاب رجوع کنند و یا از کتاب‌هایشان نقل کنند. این حالت تا پایان عمر شریف پیامبر ﷺ ادامه داشت (همو، ۱۱۰).

۵. جواز رجوع به اهل کتاب

برخی از نویسندگان معاصر از جمله ذهبی برای اثبات روایی و نیز توجیه رجوع به اهل کتاب به شماری از آیات و روایات و سیره صحابه استناد جسته‌اند.

ذهبی در این زمینه می‌نویسد: اهل کتاب، چون دارای کتاب آسمانی و آیین الهی بودند، از موقعیت بالاتری نسبت به مشرکان برخوردار بودند؛ آنان برای فهم بسیاری از مسائل مربوط به شناخت خلقت و سرگذشت امت‌های پیشین و تاریخ پیامبران و دیگر امور به اهل کتاب به ویژه یهودیان مراجعه می‌کردند. علاوه بر این، آنان دو کوچ زمستانی و تابستانی به یمن و شام داشتند و در این سفرها با گروه‌هایی از اهل کتاب که در این دو سرزمین ساکن بودند مراودت داشتند و این ارتباطات نیز عامل دیگری در نفوذ و اثر گذاری فرهنگ یهودی بر فرهنگ عرب جاهلی به شمار می‌رفت (ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ۲۲-۲۳). پس از ظهور اسلام نیز رجوع به اهل کتاب از سوی نو مسلمانان همچنان ادامه داشت، به ویژه که قرآن کریم در برخی آیات، مشرکان را به اهل کتاب ارجاع داده بود.

ذهبی علاوه بر استناد به پاره‌ای از آیات قرآن که به ظاهر دلالت بر جواز رجوع به اهل کتاب دارند. از ظاهر برخی از روایات منسوب به پیامبر ﷺ نیز استفاده کرده‌اند که نقل

حدیث از اهل کتاب مجاز و بلا مانع است. ذهبی علاوه بر آیات و روایات به سیره صحابه نیز استناد می‌کند و آن را مجوزی برای رجوع صحابه به اهل کتاب دانسته‌اند. ایشان معتقدند صحابه پیامبر ﷺ آگاه‌ترین مردم به امور دینی خودشان بوده‌اند، آنان کسانی بوده‌اند که با روش متقن و حساب شده‌ای در پذیرش اسرائیلیات به برخی از دانشمندان اهل کتاب نوآیین و مسلمان مراجعه می‌کردند. ایشان رجوع به اهل کتاب در تفسیر قرآن را سیره عملی برخی از صحابه نظیر ابوهریره و ابن عباس می‌دانند که از رجوع و پرسش از آنان هیچ ابایی نداشتند (ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ۶۶-۶۷).

معرفت با ژرف اندیشی و نکته سنجی و نیز شناخت ماهیت و منشأ آنها، هوشمندانه به تحلیل و رد ادله جواز رجوع به اهل کتاب پرداخته است و به همین جهت، وی به نویسندگان نقّادی مانند ذهبی اعتراض می‌کند و دلایلی را که ایشان برای اثبات این مدّعا بر شمرده را سست و نارسا می‌داند. ایشان همچنین با تحلیل درست آیات و روایات و سیره صحابه مربوط، خواننده را از پیامدهای خطرناک و زیانبار این پندار آگاه می‌سازد و ساده دلی آن دسته از صحابه و نویسندگان موافق رجوع به اهل کتاب را باعث آثار سوئی از جمله ورود اسرائیلیات به تفسیر دانسته است؛ وی علت پافشاری نویسندگان متأخر امثال ذهبی در مراجعه صحابه به اهل کتاب را توجیه عملکرد عده‌ای از صحابه و نیز تازه مسلمانان می‌داند. و به همین خاطر بر این عقیده پای فشرده‌اند، و بر این باورند که دلایلی بر جواز مراجعه به اهل کتاب در دست است و مراجعه این افراد به اهل کتاب، یا در زمانی پس از نهی اولیه‌ای بوده که پس از مدتی برداشته شد و یا در خصوص مطالب تاریخی و قصص بوده که ربطی به احکام شرعی نداشته و یا درباره‌ی مسائل تحریف نشده‌ی تورات و انجیل بوده که با محتوای قرآن همسو و هم جهت بوده است و مسائلی از این قبیل که دلیلی برای منع مراجعه در خصوص آنها به اهل کتاب وجود ندارد. (معرفت، تفسیر و مفسران، ۷۷/۲-۷۸).

معرفت با بی‌پایه و سست شمردن ادله جواز رجوع صحابه به اهل کتاب به علت ضعف

این ادله اشاره کرده و می‌گویند: یهودیانی که در همسایگی اعراب می‌زیستند مانند خود اعراب بادیه نشین فاقد هر گونه اطلاعات علمی و غیره بودند، دانشمندان اهل کتاب نیز اهل نیرنگ و مکر بودند و چنان که قرآن درباره آن‌ها گفته است از پیش خود نسخه‌ها می‌نوشتند و می‌گفتند این گفته خداست!!! از این روست که در روایات پیامبر ﷺ و اصحاب بزرگ آن حضرت، شدیداً از مراجعه به اهل کتاب منع می‌نمودند. و هیچ دلیلی از روایات و اخبار بر جواز مراجعه به آنان وجود ندارد (همو، ۸۱-۸۲).

همان طور که بیان گردید ذهبی و موافقان رجوع صحابه به اهل کتاب به دلایل و مستندات استناد کرده‌اند که می‌توان آنها را به سه دسته کلی تقسیم کرد: ۱- آیات قرآن ۲- روایات ۳- سیره صحابه. در اینجا ابتدا ادله و مستندات جواز ذهبی پیرامون رجوع صحابه به اهل کتاب را آورده و در ادامه به نقد و بررسی این ادله در پرتو اندیشه‌های معرفت پرداخته می‌شود.

۵-۱. آیات دال بر جواز رجوع به اهل کتاب

ذهبی بر جواز مراجعه به اهل کتاب و نقل از آنان درباره اموری که مخالف شریعت نیست به چند آیه استدلال کرده است که دیگر اندیشمندان و مفسران موافق رجوع به اهل کتاب نیز به عنوان شاهد قرآنی بدان استناد کرده‌اند. او بر این پندار است که این آیات، مراجعه به اهل کتاب را تجویز می‌کند و می‌گوید: «ما اگر به قرآن کریم مراجعه کنیم به آیاتی بر می‌خوریم که آشکارا پیامبر اسلام و مسلمانان را به مراجعه به اهل کتاب اعم از یهودی و نصاری فرا می‌خواند و می‌خواهد که از اهل کتاب درباره بعضی از حقایقی که در کتاب‌های آنان آمده و اسلام هم همان‌ها را آورده است ولی آنان انکار کرده یا نسبت به آن غفلت ورزیده‌اند سؤال شود تا حجت بر آنان تمام شود و شاید هدایت یابند. (ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ۶۰-۶۳).

آیاتی که پیامبر ﷺ و مسلمانان را به مراجعه به اهل کتاب می‌خواند. از جمله:

«فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (یونس، ۹۴)؛ اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردید داری از اهل کتاب که همیشه کتابهای آسمانی را می‌خوانند بپرس، سوگند می‌خورم که از ناحیه پروردگارت حق بر تو نازل شده بنابراین دیگر جا ندارد که از دودلان باشی. «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (الانبیاء، ۷)؛ ما پیش از تو مردانی نفرستاده‌ایم مگر اینکه به آنها وحی می‌کرده‌ایم اگر خودتان نمی‌دانید از اهل کتاب بپرسید.

«وَسَأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (الاعراف، ۱۶۳)؛ و از آنها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود بپرس! زمانی که آنها در روزهای شنبه، تجاوز (و نافرمانی) خدا می‌کردند همان هنگام که ماهیانشان، روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب)، آشکار می‌شدند اما در غیر روز شنبه، به سراغ آنها نمی‌آمدند این چنین آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می‌کردند. و نیز آیاتی که آشکارا اعلام می‌دارد که از بنی اسرائیل بپرسید: «فَسْئَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (الاسراء، ۱۰۱) پس از بنی اسرائیل سوال کن و یا: «سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (البقره، ۲۱۱)؛ از بنی اسرائیل بپرس: «چه اندازه نشانه‌های روشن به آنها دادیم؟» (ولی آنان، نعمتها و امکانات مادی و معنوی را که خداوند در اختیارشان گذاشته بود، در راه غلطی به کار گرفتند) و کسی که نعمت خدا را، پس از آن که به سراغش آمد، تبدیل کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد، گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) که خداوند شدید العقاب است.

در این میان، سه آیه اخیر به طور ویژه، مستند جواز مراجعه به اهل کتاب و یهودیان درباره جزئیات جریانات مربوط به بنی اسرائیل قرار گرفته و در پی آن، راه را برای ورود اسرائیلیات به حوزه تفسیر قرآن، آن هم با مشروعیت بخشیدن به این کار موجب گشته است.

ذهبی می‌گوید: این اوامر که پیامبر ﷺ به پرسش از اهل کتاب فرا می‌خواند جملگی بر جواز رجوع به آنان دلالت دارد. البته نه در همه چیز؛ تنها درباره حقایقی که دست تحریف و تبدیل به آن نرسیده است و همگام با قرآن است و حجّت را بر معاندان اعم از اهل کتاب و دیگران تمام می‌سازد» (ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ۶۰-۶۳).

معرفت استدلال ذهبی به آیاتی که آنها را مجوّز مراجعه به اهل کتاب پنداشته، استدلالی بی‌حاصل و به غایت سست دانسته است؛ زیرا این آیات همه کنایه و از باب «إِیَّاکَ أَعْنَى وَ اسْمَعِیَ یَا جَارَه» است. درست است که در ظاهر خطاب این آیات متوجه شخص پیامبر ﷺ است؛ در واقع مقصود، دیگران یعنی تردیدورزان در امر رسالتند که اصلاً مسلمان نبودند (معرفت، تفسیر و مفسران، ۸۲/۲).

استاد معرفت با نکته سنجی دقیق و توجه به صدر و ذیل آیات اذن، به بحث رجوع صحابه به اهل کتاب ورود پیدا کرده و به نقد و بررسی این آیات می‌پردازند. ایشان در ابتدا این چنین وارد بحث می‌شوند.

قوم عرب از زمان‌های دور، اهل کتاب و به ویژه یهودیان ساکن سرزمین‌های خود را اهل کتاب دین و فرهنگ و آگاه به شؤون زندگی می‌پنداشت و از این رو در همه‌ی مسائل مورد علاقه‌ی خود اعم از مسائل مربوط به شناخت آفریده‌های جهان و سرگذشت امت‌های پیشین و تاریخ پیامبران و دیگر امور، به یهودیان مراجعه می‌کردند و به همین دلیل پس از ظهور اسلام هم برای شناخت مسائل مربوط به دین جدید (اسلام) مراجعه به اهل کتاب را ترجیح می‌دادند؛ به ویژه چون قرآن هم مسلمانان را به مراجعه به آگاهان و اهل کتاب تشویق کرده و خطاب به آنان فرموده است: «فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ» (یونس، ۹۴)؛ و این نوع خطاب از قبیل: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۲۲) است.

مخاطب در آیه نخست گرچه پیامبر ﷺ است ولی مقصود کسانی هستند که در رسالت

وی تردید داشتند. خداوند به آنان توصیه می‌کند که برای شناخت ویژگی‌های پیامبر اسلام، که در کتاب‌های آسمانی قبلی به آنها اشاره شده است به اهل کتاب رجوع کنند. البته ناگفته نپیداست که این توصیه در آغاز دعوت و مربوط به زمانی بوده که امید به صداقت اهل کتاب وجود داشته است.

در همین راستا است آیات: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (الانبیاء، ۷) و آیات دیگری از این قبیل که مشرکان را مخاطب قرار داده و از آنان می‌خواهد در صورت شک در نبوت و یا تردید در صحت محتوای قرآن به اهل کتاب مراجعه کنند و مسلمانان صدر اسلام با نظر به این قبیل آیات، گمان می‌کردند که همچنان مراجعه به یهودیان بلامانع است و در مسائلی که پیرامون دین مطرح است و خصوصاً درباره‌ی ریشه معارف دینی و نیز امور مربوط به خلقت و آفرینش و هستی و تاریخ پیامبران می‌توانند به یهودیان رجوع کنند.

معرفت در ادامه می‌گوید: مراجعه به اهل کتاب چندان دوام نیافت زیرا به زودی بدنهادی و خبث طینت آنان هویدا گردید و توطئه آنان در جهت مخدوش کردن چهره اسلام و گمراه نمودن مسلمانان و سست ساختن بنیاد عقاد ایشان آشکار شد و از این رو قرآن کریم با صراحت، مسلمانان را از مراجعه به اهل کتاب بازداشت و چنین فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِمن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران، ۱۱۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان دوست و هم‌راز نگیرید [آنان] از هیچ نابخکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنانشان آشکار است و آن چه سینه‌هایشان نهان می‌دارد بزرگ‌تر است. در حقیقت ما نشانه‌های دشمنی آنان را برای شما بیان کردیم. اگر تعقل کنید.

پس از نزول این آیات پیامبر ﷺ نیز صراحتاً مسلمانان را از مراجعه به اهل کتاب بر حذر داشت؛ چون معلوم شد که آنان از روی اخلاص با مسلمانان مواجه نمی‌شوند؛ و چون

هدفشان ایجاد فتنه و فساد و القای شبهه بود و بی‌پروا سخن می‌گفتند، به حق و باطل بودن سخنان خود نیز اهمیتی نمی‌دادند. (معرفت، تفسیر و مفسران، ۷۴/۲)

معرفت در انتقاد از ذهبی در استدلال به این آیات می‌گوید: جای بسی تعجب است ایشان پنداشته مراد از آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (یونس، ۹۴) رخصت پیامبر ﷺ در مراجعه به اهل کتاب است! چنانکه از صدر و ذیل آیه بر می‌آید مقصود، کافران و منافقان‌اند. مگر پیامبر-العیاذ بالله- درباره آنچه بر او نازل شده، شک داشته است! یا در درست بودن رسالت خود تردید روا داشته است که از او خواسته شده باشد دست از تردید بردارد؟! در آیه مبارکه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ» (النحل، ۴۳-۴۴) نیز خطاب متوجه عرب‌های جاهلی است (معرفت، ۷۲/۲-۸۲).

باید گفت علامه طباطبایی هر چند رجوع به اهل کتاب را از آیه استنباط می‌کند ولی معتقد است این رجوع در رابطه با داستان‌هایی است که همه اهل کتاب آن‌ها را قبول دارند و نمی‌توانند انکارش کنند و نه رجوع در همه مطالب به اهل کتاب، همچنین وی این آیه را کنایه دانسته که در عرف تخاطب، شایع است، یعنی وقتی می‌خواهند امری از امور را اثبات کنند، نخست به هر دلیلی که دارند استدلال می‌کنند، و سپس به طرف می‌گویند: اگر در این باره شک داری، دلیل دیگری بر این هست و آن فلان دلیل است (طباطبایی، ۱۸۱/۴).

طبرسی نیز هر چند رجوع به اهل کتاب را از این آیه استنباط کرده ولی آن را تنها مربوط به اوصاف پیامبر ﷺ دانسته است که در کتاب‌های آن‌ها به آمدنش بشارت داده شده است (طبرسی، ۳۵۸/۱۱).

معرفت می‌گوید: این نهی و بازداشت آن قدر مسلم است که بخاری در کتابش فصلی تحت عنوان سخن پیامبر ﷺ «لَا تَسْأَلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ» باز کرده است (بخاری، ۱۳۶/۹، ۲۳۷/۳). نیز بخاری از ابوهریره روایت می‌کند که اهل کتاب، تورات را با زبان عبری فرا می‌گرفتند و آن را با زبان عربی برای مسلمانان تفسیر می‌کردند. لذا رسول خداوند

فرموده، اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب، بلکه در جواب سخنان آنان بگویید: ما به خدا و به آن چه بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم (بخاری، ۱۳۶/۹).
 بنابراین، بعد از این که مواضع تهدید آمیز قرآن از کتب اخبار و آثار اهل یهود روشن شد، می‌توان به روشنی به همین وسیله ثابت کرد؛ این که پس از این همه مخالفت‌های صریح قرآن کسی بخواهد اخبار اهل کتاب را منبعی برای تفسیر قرآن قرار دهد، صحیح نیست و بر فرض این که اطلاعات محدودی از آن کسب شود، یقیناً ضرر و زیان آن بسیار بیش‌تر خواهد بود (رنجبر، ۳۲-۳۳).

۵-۲. روایات جواز رجوع به اهل کتاب

موافقان رجوع به اهل کتاب به روایاتی از پیامبر ﷺ استناد کرده‌اند که ایشان مراجعه به اهل کتاب را آن سان که پنداشته‌اند تجویز فرموده، است از جمله:
 الف - بخاری به اسناد خود از عبدالله بن عمر نقل کرده که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَ حَدِّثُوا عَن بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ، وَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (بخاری، ۱۴۵/۴)، یعنی ولو یک آیه هم که شده از جانب من به دیگران برسانید و از بنی اسرائیل حدیث نقل کنید و اشکالی در این کار نیست و هر کس عمداً به دروغ سخنی را به من نسبت دهد جایگاه خود را از آتش فراهم آورده است.
 ذهبی این روایت را جوازی برای رجوع صحابه به اهل کتاب دانسته و در توضیح این حدیث می‌نویسد: «نقل آنچه از اهل کتاب روایت شده و موافق شریعت ماست جایز است و آیات دال بر اباحت رجوع به اهل کتاب و نیز حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «حَدِّثُوا عَن بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ» بر همین معنا حمل می‌شود؛ زیرا معنای این حدیث این است که از اهل کتاب درباره‌ی مسائلی که درستی آن را می‌دانید روایت کنید؛ ولی نقل بخشی از گزارش‌های آنان که مخالف شریعت اسلام است یا عقل به درستی آن گواهی نمی‌دهد جایز نیست؛ زیرا حدیث پیامبر ﷺ که اجازه نقل می‌دهد موارد دروغ را در بر نمی‌گیرد (ذهبی،

الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ۶۴-۶۵).

ذهبی در ادامه در توضیح روایات منع می‌نویسد: حکم مسائلی که شریعت درباره آن‌ها سکوت کرده و دلیلی بر صدق یا کذب آنها نیست و احتمال هر دو وجه (صدق و کذب) هست، آن است که نه آن را تصدیق کنیم و نه تکذیب؛ و این حدیث «لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تُكْذِبُوهُمْ» هم ناظر به همین معناست. روایت کردن این گونه اخبار هم تنها به عنوان یک حکایت نزد بنی اسرائیل جایز است؛ زیرا اباحه‌ی عامی که از روایت «حَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ» به نظر می‌رسد، شامل نقل این گونه اخبار هم می‌شود» (همان). ذهبی پس از بیان و توضیح روایات دال بر جواز و منع، رجوع به اهل کتاب به توجیه تعارض بین این دو دسته روایات پرداخته و می‌گوید: هیچ گونه تعارضی میان این دو حدیث منقول از پیامبر ﷺ وجود ندارد؛ زیرا حدیث نخست، نقل حدیث درباره حوادث بنی اسرائیل و شگفتی‌های زندگی آنان را که حاوی عبرت‌ها، مباح دانسته است؛ به شرط آن که با دروغ آمیخته نباشد. و معلوم است که پیامبر ﷺ هرگز نقل دروغ را جایز نمی‌شمارند. و مراد از حدیث دوم این است که باید در روایات اهل کتاب توقف کرد درباره‌ی آن چه احتمال صدق و کذب دارد، زیرا چه بسا راستی باشد که اهل کتاب آن را تکذیب کنند و یا دروغی باشد که آن را تصدیق نمایند؛ و در نتیجه، در سختی و مشقت واقع شوند (ذهبی، ۱/۱۷۱). ایشان همچنین در مقام جمع بین روایات دال بر جواز و منع، و در دفاع از نقل حدیث برخی از صحابه از اهل کتاب که چه بسا متأثر از اندیشه‌های آنان نیز بوده‌اند، می‌نویسد: «روایاتی که ثابت می‌کند برخی از صحابه همچون ابوهریره و ابن عباس به بعضی از اهل کتاب تازه مسلمان مراجعه می‌کردند و از آنان درباره کتاب‌هایشان می‌پرسیدند و یا روایاتی که می‌گوید در جنگ یرموک عبدالله بن عمرو بن عاص دو بسته بزرگ به چنگ آورد و از آن دو برای مردم سخن می‌گفت هیچ تعارضی با روایتی که بخاری از ابن عباس درباره منع مراجعه به اهل کتاب نقل کرده است، ندارد. چنانکه با روایت عبدالرزاق از ابن مسعود که در جهت منع پرسش از اهل کتاب نقل کرده است: «از

اهل کتاب نپرسید؛ زیرا آنان که خود در گمراهی‌اند، هیچگاه شما را هدایت نخواهند کرد» و نیز با روایت احمد که بیانگر اعتراض پیامبر بر عمر است: «امتّهوگون فیها یا ابن الخطاب» تعارضی ندارند.

ایشان در پایان می‌گویند: آری! بین این روایات تعارضی نیست؛ زیرا صحابه‌ی رسول خدا ﷺ داناترین مردم در امور دینشان بوده‌اند و روشی استوار و معیاری دقیق در قبول اسرائیلیاتی که به آنان می‌رسیده است داشته‌اند. صحابه در همه امور به اهل کتاب مراجعه نمی‌کردند، بلکه تنها برای فهمیدن پاره‌ای از حوادث و اخبار جزئی به آنان رجوع می‌کردند... اعتراضات پیامبر ﷺ و بعضی از صحابه بر کسانی که به اهل کتاب مراجعه می‌کردند، مربوط به آغاز بعثت است؛ زمانی که هنوز احکام دینی استقرار نیافته بود و پیامبر ﷺ از بیم تشویش عقاید و افکار مسلمانان، صحابه را از رجوع به اهل کتاب باز می‌داشت» (ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ۶۶-۶۷).

حافظ ابن حجر در توضیح حدیث فوق می‌گوید: یعنی بر شما هیچ محدودیتی در نقل روایات از آنان وجود ندارد، زیرا قبلاً پیامبر ﷺ منع نمود که مطلب یا سخنی از آنان گرفته یا به کتاب‌هایشان نظر انداخته شود، سپس جواز این کار صادر گشت. آن ممنوعیت قبل از برقراری احکام اسلامی و قواعد دینی بود تا مبدا منجر به فتنه گردد، ولی با برطرف شدن مانع، اجازه داده شد، چون شنیدن اخبار دوران آنان باعث پند و عبرت می‌گردد (ابن حجر، ۳۶۱/۶).

ب - احمد بن حنبل به اسناد خود از عبدالله بن مسعود نقل کرده که گفت: خداوند متعال، پیامبرش را برای وارد ساختن انسان به بهشت برانگیخت. روزی آن حضرت وارد کنیسه شد؛ در این هنگام، شخصی یهودی مشغول خواندن تورات برای مردم بود. وقتی که به وصف پیامبر ﷺ رسیدند، دست کشیدند، در حالی که در کنار آنان مرد بیماری بود. پیامبر ﷺ فرمود: چرا خاموش شدید؟ بیمار گفت: اینان به وصف پیامبری رسیدند؛ از این‌رو، دست کشیدند. آن‌گاه بیمار پیش آمد و تورات را گرفت و خواند تا به وصف پیامبر ﷺ و امت او رسید. سپس گفت: این وصف تو و وصف امت تو است گواهی می‌دهم

که جز خدای واحد معبودی نیست و مسلماً تو رسول خدایی (احمدبن حنبل، ۴۶/۷). ذهبی در توضیح این حدیث می‌گوید: این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: چرا خاموش شدید؟ و نیز گوش فرا دادن آن حضرت به سخنان شخص بیمار، که مشغول خواندن تورات بود و عدم انکار او، دلیل بر آن است که اقتباس از کتاب‌های اهل کتاب مباح است. (ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ۵۸-۵۹)

در متون حدیثی روایت «حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ» به گونه‌های مختلف ثبت شده است. به طوری که لحن و شرایط نقل، کاملاً متفاوت است و همین امر سبب برداشت‌های متفاوت از این حدیث گردیده است. گلدتسیهر در تحقیقی که در این زمینه انجام داده بیان می‌دارد که این حدیث به عنوان شاهی از اختلاف بین فقهای قرن دوم در مورد روایت معارف یهودی بوده و قدیمی‌ترین منبعی که این حدیث را ثبت کرده رساله‌ی الشافعی (م ۲۰۴ق) است. گرچه این حدیث در الجامع معمر بن راشد (م ۱۵۴ق) و المصنف عبدالرزاق نیز ثبت شده است. (رحمتی، ۵۷-۹۴). معرفت بعد از نقل و نقد دلایل قرآنی می‌فرماید: اکنون به بررسی حدیث «حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ» می‌پردازیم. این حدیث کنایه از مبالغه در رسوایی و فضاحت آنان است؛ بدین معنا که هر رذیلت و عمل ناپسندی که تصور کنید، از آنان بر می‌آید و لذا اگر درباره‌ی آنان چیزی بگویید البته درست خواهد بود؛ زیرا آنان از ارتکاب هیچ گناهی پرهیز نمی‌کردند و در منجلاب زشتی‌ها و پستی‌ها گرفتار بودند؛ به گونه‌ای که هر چه درباره‌ی آنان بگویید درست خواهد بود؛ چنان که در مثل آمده است «حَدَّثَ عَنْ الْبَحْرِ وَ لَا حَرَجَ» یعنی دامنه‌ی سخن درباره‌ی دریا گسترده است و هر چه درباره‌ی آن بگویید جا دارد. همچنانکه درباره‌ی معن بن زائده شیبانی که از سخاوتمندان عرب است گفته‌اند: «حَدَّثَ عَنْ مَعْنٍ وَ لَا حَرَجَ». کنایه از اینکه‌ی دامنه‌ی نیکی‌های او بسیار گسترده است و هر فضیلتی را که فکر کنید در او هست و هر چه درباره‌ی گرامی داشت او بگویید درست است (معرفت، تفسیر و مفسران، ۸۳/۲). بنابراین این تعبیر نوعی کنایه است که دلالت بر گستردگی مطلق دارد. به عبارت دیگر

بیانگر گستردگی دامنه آن شیء است؛ خواه نیک باشد و خواه بد و در این تعبیرات تحدّث به معنای روایت و نقل خبر از آنان نیست.

این برداشت با توجه به حدیثی که احمد بن حنبل روایت کرده است کاملاً روشن است. او چنین آورده: «نَعَمْ، تَحَدَّثُوا عَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ، فَإِنَّكُمْ لَا تَحَدَّثُونَ عَنْهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ كَانَ فِيهِمْ أَعْجَبَ مِنْهُ»؛ هر چه درباره بنی اسرائیل بگویید جا دارد؛ زیرا شما هر چه درباره‌ی آنان بگویید و فکر کنید عجیب است، باز هم چیزهای عجیب‌تر در آنان یافت می‌شود. « یعنی هر پستی، کجی و نادرستی‌ای که درباره‌ی آنان بگویید صحیح و رواست؛ زیرا آنان پست‌تر و رسواتر از آنند که مردم گمان می‌کنند (احمد بن حنبل، ۱۵۷/۱۷). در روایت دیگری چنین نقل می‌کند: «حدّثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج و حدّثوا عنی و لا تکذّبوا؛ هر چه درباره بنی اسرائیل می‌خواهید، بگویید و هر چه درباره من هم می‌خواهید، بگویید ولی دروغ نگویید». (همو، ۵۶) از این مقایسه‌ای که حدیث مطرح شده و دامنه سخن درباره بنی اسرائیل را باز گذاشته و دامنه سخن درباره پیامبر ﷺ مقید ساخته است به وضوح و روشنی می‌توان فهمید که هر چه درباره بنی اسرائیل گفته شود درست خواهد بود ولی در موقع سخن گفتن درباره رسول خدا ﷺ باید جانب دقت کاملاً رعایت شود تا مبادا به او نسبت دروغ داده شود چه هر کس دروغی به او نسبت دهد جایگاه خویش را در آتش فراهم ساخته است (معرفت، تفسیر و مفسران، ۸۱/۲-۸۲).

با دقت و تأمل در معانی بیان شده ذیل این حدیث می‌توان گفت که وجه اشتراک آن‌ها این است که تمایز روشنی بین مسأله مراجعه به اهل کتاب در سؤالات دینی و پرسش از نقل داستان‌های مربوط به تاریخ آن‌ها بیان شده است. در اموری که قرآن متعرض آن نشده و در سخنان پیامبر ﷺ هم به دلیل کم اهمیت بودن آن مطرح نگردیده است؛ مانند عضو گاوی که بنی اسرائیل مأمور شدند بر مقتول بزنند یا طول و عرض کشتی نوح و نوع چوب آن یا عدد اصحاب کهف، یا نام پرندگانی که خداوند به درخواست حضرت ابراهیم ﷺ زنده کرد و...؛ اموری که راهی برای شناخت صحیح آن‌ها وجود ندارد؛ که برای آشنایی با این‌گونه موارد با

بنی اسرائیل سخن بگویند که بر شما باکی نیست (معرفت، تفسیر و مفسران، ۲۳۵).

در روایتی عبد الاعلی بن اعین نقل می کند به امام صادق علیه السلام گفتیم: فدایت شوم مردم (عامه) حدیثی را نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ» قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَحَدَّثْتُ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا سَمِعْتُهُ وَلَا حَرَجَ عَلَيْنَا؟ قَالَ: «أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ؟» فَقُلْتُ: وَكَيْفَ هَذَا؟ قَالَ: «مَا كَانَ فِي الْكِتَابِ أَنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَحَدَّثْتُ أَنَّهُ كَائِنٌ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا حَرَجَ» (صدوق، ۱۵۸) از روایت چنین استنباط می شود که، امام روایت آن چه را در قرآن کریم درباره ی بنی اسرائیل آمده، جایز دانسته است نه بیشتر از آن.

معرفت در توضیح حدیث «لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تُكَذِّبُوهُمْ» نیز می گوید: این گونه روایات بر منع صریح پیامبر صلی الله علیه و آله از مراجعه به اهل کتاب دلالت دارند و شامل ریز و کلان مسائل می شود. چون آنان حق و باطل را به هم آمیختند و تصدیقشان ممکن نبود، چون ممکن بود تصدیق باطل باشد و تکذیب آنان نیز محتمل بود تکذیب حق باشد؛ در نتیجه معنای حدیث این خواهد شد که سخنان آنان را معتبر ندانید و بر گفتارشان اثری بار نکنید! به عبارت دیگر: سخنانشان یکسره بی اعتبار است؛ از این رو به هیچ وجه شایسته نیست که به آنان مراجعه و از آنان مطلبی آموخته شود (معرفت، تفسیر و مفسران، ۲۵۰/۱). تلاش ذہبی به پیروی از ابن حجر برای توجیه نهی پیامبر صلی الله علیه و آله، به زمان قبل از استقرار احکام اسلامی یا خوف آمیختگی احکام شریعت یهود با اسلام، صرفاً توجیهی بدون دلیل در برابر نصّ است؛ زیرا نگرانی اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز نزول قرآن کریم این بوده است که مبادا یهودیان که قهرمان تحریف گری در طول تاریخ بوده اند در نصوص دینی مسلمانان تحریفی پدید آورند و اذهان مسلمانان را آلوده و مشوّش سازند. از این رو، همواره مسلمانان را از اثرپذیری و خودباختگی در برابر اهل کتاب، به ویژه یهود برحذر داشته اند. پیدایش اسرائیلیات را در زمان صحابه و گسترش آن را در زمان تابعین به بعد دانسته اند؛ بنابراین، این نگرانی منحصر به صدر اسلام نبوده و نهی پیامبر صلی الله علیه و آله نهی مطلق بوده

است؛ هر چند از باب احتیاط؛ مگر در مقام احتجاج با مشرکان و منکران، که پیامبر ﷺ آنان را به دانشمندان اهل کتاب ارجاع می‌دادند (دیاری، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، ۲۲۱-۲۲۲). اما حدیثی که احمد بن حنبل از ابن مسعود روایت کرده است به هیچ وجه دلالت بر مدعای ذهبی و پیروان وی ندارد؛ زیرا سؤال همراه با سرزنش پیامبر ﷺ با تعبیر «ما لکم امسکتکم» و نیز التفات حضرت به حرف‌های فرد بیمار و... دلیل بر اباحه و جواز نقل روایت و اقتباس مسلمانان از کتاب‌های اهل کتاب نیست؛ بلکه از محتوای این داستان به دست می‌آید که در مقام احتجاج با اهل کتاب و اثبات حقانیت رسالت پیامبر ﷺ، از آنان خواسته می‌شود - یا به منکران گفته می‌شود - که به کتاب‌های آسمانی پیشین یا دانشمندان یهودی و نصرانی مراجعه کنند، تا به نبوت پیامبران ایمان بیاورند (همو، ۲۲۰).

۵-۳. سیره عملی صحابه در مراجعه به اهل کتاب

برخی از تفسیرپژوهان در بحث منابع صحابیان در تفسیر قرآن، اخبار اهل کتاب اعم از یهود و نصاری را به عنوان یکی از منابع ذکر کرده‌اند و مدعی هستند بر وفق شواهد تاریخی رجوع به اهل کتاب سیره عملی صحابه بوده است. و این بدان سبب بود که قرآن در برخی مسائل به خصوص در داستان انبیاء و امم سالفه با تورات مشترک هستند؛ و همچنین در داستان حضرت مسیح و معجزات آن با انجیل اتفاق دارد. گرچه در قرآن این داستان‌ها به طور اجمال آمده‌اند اما در تورات و انجیل با تفصیل و ذکر جزئیات حکایت شده‌اند.

گلدزیهر در بحث خود درباره ابن عباس، در کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی، بر مراجعه علمی ابن عباس به اهل کتاب بسیار تأکید کرده است. او معتقد است ابن عباس در جایی که خود تردید داشته و آگاهی لازم را نداشته، از مراجعه به اهل علم، ابایی نداشته است. او بر این باور است که در بسیاری از موارد، عالمان یهودی‌ای که اسلام را پذیرفته بودند، مانند کعب الاحبار و عبدالله بن سلام، در شمار منابع برتر ابن عباس بوده‌اند. (نفیسی، بی‌تا، ۱۷۳) همچنین بیان می‌کند که ابن عباس تنها در موضوعات مربوط به بنی اسرائیل و

داستان‌های گذشتگان، به این افراد مراجعه نمی‌کرده، بلکه از کعب، حتی در تفسیر مفردات قرآنی مانند «أم الكتاب» و «مرجان» نیز نظرخواهی کرده است. بر همین اساس مدرسه‌ی ابن عباس نشان و اثر یهودیت دارد (گلدزیهر، ۸۴-۸۸).

ادعای گلدزیهر درباره مراجعه ابن عباس به عالمان یهودی موجب شده است تا تعدادی از دانشمندان مسلمان مانند ذهبی که پس از او به جریان‌شناسی تفسیر پرداخته‌اند، به شکلی دیگر همین سخن را تکرار کنند و نقل از اهل کتاب را از ویژگی‌های مکتب تفسیری ابن عباس و مکه بدانند و اگرچه سخن گلدزیهر را به طور کامل نپذیرفته‌اند، در مواردی مراجعه‌ی ابن عباس را به عالمان یهودی الاصل، درست قلمداد نموده و آن را توجیه کرده‌اند. (دیاری، ارزیابی روایات اسرائیلیات ابن عباس، ۱۴)

ذهبی این‌گونه استدلال می‌کند که ابن عباس به سراغ اهل کتاب می‌رفت و از آنان مطلب می‌آموخت؛ زیرا در اکثر مواردی که در قرآن به گونه‌ی سر بسته آمده، در کتاب‌های عهد عتیق و جدید، به تفصیل به آن پرداخته شده است. البته مراجعه‌ی ابن عباس به آنان در همه‌ی زمینه‌ها نبوده است؛ بلکه در محدوده‌ای اندک - که کتاب‌هایشان گواه صدق قرآن و همراه آن بود- به آنها مراجعه می‌کرد، و در موارد دیگر که با قرآن و شریعت در تضاد بود، هرگز به اهل کتاب رجوع نمی‌کرد (ذهبی، التفسیر و المفسران، ۱/۵۴). او در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید: «ابن عباس و دیگر صحابه در اموری که ربطی به اعتقادات و اصول دین و فروع آن نداشت؛ مانند قصص قرآن و یا اخبار امت‌های پیشین، از دانشمندان یهودی که اسلام آورده بودند پرسش‌هایی می‌کردند؛ به این ترتیب صحابه میان دو حدیث پیامبر ﷺ که در یکی می‌فرماید: «حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ» و در دیگری که می‌فرماید: «لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَ لَا تُكَذِّبُوهُمْ» جمع کرده‌اند؛ زیرا حدیث اول بر حوادث و اخبار بنی اسرائیل که جایز است آنها را نقل کنیم حمل می‌شود؛ زیرا پندهای عبرت آموزی در آن نهفته است که در ادامه همان حدیث بدان اشاره شده است: «فَإِنَّ فِيهِمْ أَعْجِيبَ» و حدیث دوم بر اموری که آنان نقل کرده‌اند و دو پهلوست، و دلیلی

بر راست یا دروغ بودن آن نداریم حمل می‌شود. ذهبی می‌گوید: این مطلب را ابن حجر عسقلانی هم گفته و شافعی نیز پیش از او بدان اشاره کرده است (همان). معرفت از جمله اندیشمندان معاصری است که با نگاه تیز بین و نقادانه خود و با استناد به شواهد تاریخی قاطعانه از صحابه دانشمندی همچون امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و نیز ابن عباس و عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و امثال اینان دفاع می‌کنند. ایشان به صورت مبسوط و جداگانه ضمن معرفی شخصیت صحابه به نقد و بررسی ادعاهای مطرح شده از سوی دانشمندان اسلامی و مستشرقان درباره صحابه دانشمند پرداخته‌اند.

ایشان ضمن نقد و بررسی و مردود دانستن اتهامات مستشرقان بر نویسندگانی نقادی همچون محمدحسین ذهبی و احمد امین مصری خرده می‌گیرند که چرا به دروغ‌هایی که ساخته خیالات و خارج از حوزه اسلام است، این گونه فریفته شده‌اند. مستشرقان هر چه می‌خواهند می‌گویند، مسلمانان چرا باید دنباله رو آنان باشند و در خیال پردازی‌هایشان با آنان همسو باشند؟! شکی نیست که اصحاب هوشیار پیامبر ﷺ چون ابن عباس همواره از مراجعه به اهل کتاب بر حذر بودند و افسانه‌ها و خیالات ساخته‌ی آنان را ناچیز و بی‌مقدار می‌شمردند. اسرائیلیات پس از عصر صحابه و در دوران سلطه‌ی امویان به درون حوزه اسلام راه یافت؛ زیرا آنان به منظور نشر فساد در زمین و فراگیر ساختن آن، به شدت به یهودیان خوار و بی‌مقدار که به ظاهر مسلمان شده بودند نیاز داشتند (معرفت، تفسیر و مفسران، ۱/۲۴۸).

استاد معرفت در پاسخ به ادعاهای ذهبی می‌گوید: این مطلب را که صحابه اجمالاً به اهل کتاب مراجعه می‌کردند و در مورد ابهامات قصص قرآن از آنان پرس و جو می‌کردند از ذهبی می‌پذیریم ولی در مورد اینکه همه صحابه به اهل کتاب به عنوان یکی از منابع تفسیر رجوع می‌کردند با وی همراه نیستیم و نظرش را نمی‌پذیریم؛ زیرا دانشمندان صحابه سخت از مراجعه به دیگران که دارای اطلاعات نادرستی بودند ابا داشتند. البته عده‌ای از صحابه که از بضاعت علمی اندکی بهره‌مند بودند و سابقه‌چندانی در وادی دانش و فرهنگ نداشته‌اند؛ مانند عبدالله بن عمرو بن عاص و عبدالله بن عمر بن خطاب و ابوهریره و دیگران

که افرادی بی‌مایه بودند به اهل کتاب مراجعه می‌کردند (معرفت، تفسیر و مفسران، ۲/ ۱۱۴-۱۱۵). معرفت پس از نقد و بررسی خیال‌پردازی‌های و اتهامات گلدزیهر و پاسخ به آنها، هدف او از چنین اتهاماتی به صحابی بزرگی مانند ابن عباس را تلاشی جهت پررنگ جلوه دادن نقش یهودیان به ظاهر مسلمان در سرنوشت مسلمانان دانسته و می‌گوید: چیزی است که نمی‌توان به درستی آن، در جوی که صحابه هوشیار و آگاه سلطه داشته‌اند گواهی داد. آری، این جهت در دورانی که سیطره شوم امویان بر سرزمین اسلامی سایه افکنده بود، کاملاً مشهود است (همانجا، ۱/ ۲۴۶-۲۴۷).

۶. آثار و پیامدهای رجوع به اهل کتاب

بهره‌گیری از اخبار اهل کتاب یک ضعف برای روایت به‌ماثور است؛ چرا که بایی است برای ورود اسرائیلیات و این کار علی‌رغم نهی شدید پیامبر اکرم ﷺ صورت گرفت. و روایات زیادی وجود دارد که بر منع صریح پیامبر اکرم ﷺ و حتی خود قرآن از مراجعه به اهل کتاب دلالت دارد.

از نظر ابن تیمیه، از آنجا که اخبار و آرای گوناگون اهل کتاب در پیرامون تفسیر قرآنی نفوذ کرده، اختلاف و گوناگونی را در میان مفسران پدید آورده و آنان نیز به نوبه خود، این اختلاف را به کسانی که پس از آنان آمدند، منتقل کردند. در عین حال، اجازه نقل مطالب به طور مکرر در مقدمه ابن تیمیه ذکر شده و در واقع، از طریق نمونه الاهی تأیید هم شده است (ابن تیمیه، ۹۸).

ابوریّ یکی از علل جعل روایات و انتشار آن‌ها را رجوع به اهل کتاب خصوصاً یهودیان تازه مسلمان می‌داند و می‌گوید: یهودیان و مشرکان کینه‌توزترین دشمنان مؤمنان به آیین اسلام به شمار می‌آمدند و ایشان که در جنگ‌های پیایی از مسلمانان شکست خورده و متحمل خسارات جبران‌ناپذیری شدند، بیش از پیش بغض و کینه‌ی اسلام و مسلمانان را در دل پنهان کردند و چون دریافتند که راه مبارزه با این دین از طریق نظامی

ممکن نیست از طریق فرهنگی وارد شدند و از راه جعل روایات و انتشار اخبار بی‌پایه و اساس که غالباً از تلمود و افسانه‌های کهن یهود سرچشمه می‌گرفت، سعی در تخریب مبانی استوار فرهنگی این دین مبین نمودند (ابوری، ۱۴۵-۱۴۶).

معرفت یکی از زمینه‌های پیدایی و نشر و گسترش اکاذیب و اسرائیلیات به حوزه تاریخ، حدیث و تفسیر را رجوع برخی از صحابه و تابعان به اهل کتاب می‌دانند و در این زمینه می‌گوید: از جمله آثار سوئی که مراجعه به اهل کتاب به رغم نهی پیامبر ﷺ، از خود برجای گذاشت این بود که اکاذیب اسرائیلی با تاریخ و تفسیر و نیز احادیث وارد شده از پیامبر و صحابه برگزیده و بزرگواران آن حضرت در آمیخت و در نتیجه علاوه بر تاریخ و حدیث، تفسیر را نیز آلوده کرد (معرفت، تفسیر و مفسران، ۱/۱۷۶). با وجود آثار و پیامدهای زیانبار رجوع صحابه به اهل کتاب که سبب گردید در طول چند دهه بعد از رحلت پیامبر ﷺ انبوهی از اسرائیلیات وارد حوزه تفسیر و حدیث گردد بودند کسانی از پسینیان به مانند ذهبی، در دفاع از شیوه‌ی پیشینیان، کم و بیش بر این شیوه صحه نهادند. ذهبی از رجوع صحابه به اهل کتاب و به تبع آن نقل اسرائیلیات در کتاب‌های حدیثی و تفسیری و تاریخی دفاع کرده‌اند و چنین اظهار می‌دارد که قرآن کریم در طرح برخی از موضوعات با تورات و انجیل هماهنگ بود، با این تفاوت که قرآن روش اختصار را در پیش گرفته، ولی تورات و انجیل به صورت مشروح است (ذهبی، ۱۳۸۱، ۱/۱۶۹).

۷. نتایج مقاله

۱. حق آن است که در تفسیر قرآن و تاریخ پیامبران ﷺ به هیچ‌وجه نمی‌توان به اهل کتاب مراجعه کرد؛ زیرا یهودیانی که در مجاورت قبایل عرب می‌زیستند مانند عرب‌های بادیه نشین بودند و قدرت تمیز بین اخبار سره از ناسره را نداشتند و دانشمندانشان به شهادت قرآن اهل مکر و خدعه و تحریف کتاب و کتمان آیات الهی بودند.

۲. از ظاهر آیاتی که مجوزان بدان استدلال کرده‌اند جز جواز مراجعه جهت اتمام

حجت بر نمی‌آید. زیرا مقصود از آیات کسانی هستند که در درستی رسالت آن حضرت دچار شک بودند و تنها مرجعی که این شک وزان، امکان مراجعه به آن داشتند و به آن روی می‌آوردند، اهل کتاب بودند. از طرف دیگر بر فرض دلالت این آیات بر رجوع به اهل کتاب این رجوع در رابطه با داستان‌هایی است که همه اهل کتاب آن‌ها را قبول دارند و نمی‌توانند انکارش کنند و نه رجوع در همه مطالب به اهل کتاب.

۳. اما درباره حدیث «حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ» باید گفت این جمله بیشتر به وسیله عبدالله بن عمرو بن عاص و ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل شده است. در صحیح بخاری از عبدالله بن عمرو بن العاص و در مسند احمد بن حنبل از ابوهریره آمده است؛ این دو از کسانی هستند که بسیاری از اسرائیلیات توسط آنها وارد منابع اسلامی شده است.

۴. بر فرض صحت این حدیث، مجوز آن نیست که بتوان در همه مسائل اعتقادی، شرعی و... هر مطلبی را از آن‌ها پذیرفت و نقل نمود؛ چه بسا، این سخن در اموری باشد که قرآن متعرض آن نشده و در سخنان پیامبر ﷺ هم به دلیل کم اهمیت بودن آن مطرح نگردیده است.

۵. در خصوص سیره عملی صحابه باید گفت نهی پیامبر ﷺ آنقدر شدید و عام بود که علاوه بر نقل سخنان اهل کتاب شامل استنساخ از کتاب‌هایشان نیز می‌شد و از این رو هیچ یک از صحابه جرأت نمی‌کردند به اهل کتاب رجوع کنند و یا از کتاب‌هایشان نقل کنند. این حالت تا پایان عمر شریف پیامبر ﷺ ادامه داشت. حقیقت آن است که صحابه دانشمند پیامبر ﷺ همچون ابن عباس از مراجعه به اهل کتاب کاملاً بی‌نیاز بودند و درباره علوم و معارف و تاریخ و لغت سرمایه لازم را داشتند و به دریافت بافته‌ها و افسانه‌های از کار افتاده و بی‌ارزشی که در اختیار یهودیان بود هیچ نیازی نداشتند. بلکه بر عکس، صحابی دانشمندی چون ابن عباس در مقابله با اهل کتاب به ویژه کعب الاحبار به دانش و فرهنگ خود می‌بالید و با شدت موضع می‌گرفت و این سیره عملی دیگر بزرگان صحابه و تابعیان نیز بوده است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، به ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، بی‌تا.
۲. ابن تیمیه، تقی‌الدین، مقدمه فی اصول التفسیر، بیروت، دارالقرآن الکریم، ۱۳۹۱ ق.
۳. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ ق.
۵. أبو ریة، محمود، أضواء علی السنة المحمدیة (أو دفاع عن الحدیث)، مصر، دارالمعارف، بی‌تا.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۷. یورباقری، صدیقه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد «نقد و بررسی نظرات ذهبی در باب اسرائیلیات»، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۹ ش.
۸. جولدتسیهر، ایگناس، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحلیم النجار، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۷۴ ق.
۹. دیاری، محمدتقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. همو و جعفری، نسرین «ارزیابی روایات اسرائیلی ابن عباس (م ۶۸ ق) و انگاره اثرپذیری وی از تعالیم یهود»، دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۷-۳۴، ۱۴۰۳ ش.
۱۱. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۸۱ ق.
۱۲. همو، الإسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، دمشق، لجنة النشر فی دارالإیمان، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. روحی، علیرضا، «ریشه‌کاوی فراز و فرود فطحیه در تاریخ تشیع»، دو فصلنامه علمی تخصصی سیره‌پژوهی اهل بیت، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۹۵، ص ۶۹-۸۷، ۱۳۹۵ ش.
۱۴. رنجبر، صدیقه، پایان نامه کارشناسی ارشد «بررسی اسرائیلیات در تفسیر قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه عسگری و آیت الله معرفت»، قم، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. صدوق، محمدبن علی، معانی الاخبار، مصصح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه تمهید، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. همو، التفسیر الأثری الجامع، قم، مؤسسه تمهید، ۱۳۸۷ ش.
۲۰. همو، مجموعه مقالات قرآنی و حدیثی؛ آسیب‌شناسی و نقد روایات تفسیری (مأخذشناسی اسرائیلیات در تفسیر و حدیث)، دفتر سوم، قم، دانشگاه قم، ۱۴۰۰ ش.
۲۱. نصیری، علی، معرفت قرآنی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. نفیسی، شادی، مستشرقان و حدیث، قم، دانشگاه قرآن و حدیث، دانشکده مجازی علوم حدیث، بی‌تا.